

به نام یزدان پاک

همه سوال های

دکترای تخصصی (Ph.D)
حقوق بین الملل عمومی

۱۴۰۴-۱۴۰۵

گردآورندگان
گروه مولفین پردازش

جدول توزیع فراوانی موضوعی سوالات دکتری حقوق بین‌الملل عمومی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵)

ردیف	حوزه موضوعی و سرفصل‌های کلیدی	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴	۱۴۰۵	مجموع	درصد کل
۱	حقوق سازمان‌های بین‌المللی و نظام ملل متحد • ارکان اصلی و فرعی، اختیارات، تحریم‌ها و DARIO • سازمان‌های تخصصی، مالی و منطقه‌ای (WTO، اتحادیه اروپا و ...)	۲۲	۲۱	۲۰	۱۶	۱۶	۱۶	۱۱۱	۲۴,۴٪
۲	حل و فصل مسالمت‌آمیز و روبه قضایی بین‌المللی • صلاحیت، دستور موقت، آیین دادرسی و ادله در دیوان (ICJ) • پرونده‌های ویژه ایران (اموال، سکوها، سانحه هواپیما و عهدنامه مودت) • داوری‌های بین‌المللی (دیوان داوری ایران - آمریکا، PCA و ایکائو)	۱۴	۱۴	۱۲	۱۳	۱۳	۱۳	۷۹	۱۷,۴٪

ردیف	حوزه موضوعی و سرفصل‌های کلیدی	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴	۱۴۰۵	مجموع	درصد کل
۳	حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه (IHL) • نهادهای معاهده‌ای و سازوکارهای منشوری حقوق بشر • مخاصمات مسلحانه، تروریسم، تسلیحات ممنوعه و شرط مارتنس	۱۱	۱۲	۹	۸	۸	۷	۵۵	۱۲,۱٪
۴	حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها • طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل (ARSIWA (۲۰۰۱) • انتساب، معاذیر رافع وصف متخلفانه، جبران خسارت و تعهدات عام‌الشمول	۹	۱۰	۹	۷	۷	۶	۴۸	۱۰,۵٪
۵	حقوق معاهدات و منابع حقوق بین‌الملل • کنوانسیون‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین (انعقاد، تحفظ، تفسیر و ابطال) • قواعد آمره (Jus	۹	۸	۷	۵	۶	۷	۴۲	۹,۲٪

ردیف	حوزه موضوعی و سرفصل‌های کلیدی	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴	۱۴۰۵	مجموع	درصد کل
	Cogens)، عرف، اصول کلی و حقوق نرم								
۶	مناطق قلمرویی و شاخه‌های نوین حقوق بین‌الملل • حقوق دریاها (کنوانسیون ۱۹۸۲ و رژیم دریای خزر ۲۰۱۸) • مصونیت قضایی دولت‌ها، اموال، حقوق دیپلماتیک و کنسولی • حقوق بین‌الملل اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی (ایکسید) و محیط‌زیست	۲۵	۲۵	۲۳	۱۶	۱۵	۱۶	۱۲۰	۲۶,۴٪
جمع	مجموع سوالات تخصصی هر سال	۹۰	۹۰	۸۰	۶۵	۶۵	۶۵	۴۵۵	۱۰۰٪

۴ یافته کلیدی و راهبرد مطالعاتی قبولی (جهت درج در دیباچه)

۱. گذار قطعی از حفظیات متنی به آزمون‌های «پرونده‌محور» (Case-Law Based):

در آزمون‌های اخیر (به‌ویژه ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵)، بیش از ۴۰ درصد پرسش‌ها مستقیماً بر مبنای استدلال‌های آرای اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری طراحی شده‌اند؛ از جمله نظرات مشورتی ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ (آثار حقوقی اشغال فلسطین و تعهدات دول در قبال تغییرات اقلیمی)، قرارهای دستور موقت و اصلاح آنها (آفریقای جنوبی علیه اسرائیل، نیکاراگوئه علیه آلمان) و آرای اخیر در قضیه برخی اموال ایران.

۲. سهم ۴۲ درصدی دو سرفصل طلایی:

دو مبحث «حقوق سازمان‌های بین‌المللی» (۲۴,۴٪) و «رویه قضایی و صلاحیت ICJ» (۱۷,۴٪) روی هم رفته نزدیک به ۴۲ درصد نمره آزمون را تضمین می‌کنند. تسلط بر سازوکارهای وتو، قطعنامه اتحاد برای صلح (۳۷۷)، صلاحیت‌های ضمنی و تفویضی، و آیین صدور قرارهای تأمینی در این بخش کلیدی‌ترین مزیت رقابتی است.

۳. حضور ثابت و پررنگ پرونده‌های ایران در مراجع بین‌المللی:

سؤالات ناظر بر شکایات مطروحه ایران نزد دیوان بین‌المللی دادگستری (نقض‌های عهدنامه مودت ۱۹۵۵، توقیف اموال بانک مرکزی، سانحه هوایی اوکراین) و استناد به صلاحیت محاکم داخلی در دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی، پای ثابت هر ساله آزمون دکتری هستند.

۴. اولویت‌بندی متون قانونی و اسناد مادر:

مطالعه داوطلب باید بر محور اسناد پایه استوار باشد:

- سطح ۱: متن مواد و تفاسیر رسمی طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (ARSIWA ۲۰۰۱)، منشور ملل متحد و اساسنامه و آیین دادرسی ICJ.
- سطح ۲: کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و کنوانسیون ۲۰۱۸ رژیم حقوقی دریای خزر.
- سطح ۳: خلاصه‌خوانی آرای توافقی و نظرات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری از سال ۲۰۰۰ به بعد.

مقدمه تحلیلی و نقشه راه مطالعاتی آزمون‌های حقوق بین‌الملل عمومی

کالبدشکافی تحولات ساختاری، جریان‌شناسی سؤالات و الگوهای مفهومی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵)

دیباچه

بررسی تحلیلی و فراتحلیل (Meta-Analysis) شش دوره اخیر آزمون‌های ورودی تحصیلات تکمیلی حقوق بین‌الملل عمومی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵) مشتمل بر ۴۵۵ سؤال تخصصی، نشان‌دهنده یک «چرخش پارادایمی بنیادین» در الگوی گزینش موضوعات و سطح سنجش علمی داوطلبان است. آزمون از ساختار سنتی مبتنی بر بازخوانی انتزاعی متون قانونی و حفظیات نظری فاصله‌ای ملموس گرفته و هویتی مسئله‌محور (Problem Solving)، قضیه‌بنیان (Case-Law Based) و به شدت درهم‌تنیده با پویایی‌های نوین نظام بین‌الملل یافته است.

هدف از نگارش این مقدمه، ارائه یک دیدمان استراتژیک به داوطلب است تا با شناخت کانون‌های تکرار شونده و روند تحولات مفهومی، مسیر مطالعه خود را با نگاه طراحان آزمون همگام سازد.

۱. سه‌گانه طلایی و هسته‌های سخت آزمون (کانون‌های تست‌خیز)

واکاوی داده‌های آماری نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از نمره آزمون همواره بر سه رکن مفهومی متمرکز است:

۱. حقوق سازمان‌های بین‌المللی و نظام ملل متحد (سهم پایدار ۲۲ تا ۲۵ درصد):

- توازن اختیارات مجمع عمومی و شورای امنیت؛ تفسیر موسع ماده ۱۲ منشور و سازوکار اجرایی قطعنامه ۳۷۷ (اتحاد برای صلح).
- اقدامات قهری ذیل فصل هفتم؛ تحریم‌های هوشمند، سازوکارهای اعاده تحریم (اسنپیک ذیل قطعنامه ۲۲۳۱) و کارکرد کمیته‌های تحریم.
- دکترین‌های سازمانی؛ اصل تخصص در برابر اختیارات ضمنی (Implied Powers) و رژیم مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی (DARIO (۲۰۱۱).

۲. روبه قضایی، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) (سهم ۱۷ تا ۱۹ درصد):

- ضوابط ناظر بر صدور و اصلاح قرارهای دستور موقت (Provisional Measures) وفق ماده ۴۱ اساسنامه؛ شامل شروط فوریت، جبران‌ناپذیری، باورپذیری حق و احراز صلاحیت علی‌الظاهر.
- موانع و شروط دادرسی؛ ایرادات مقدماتی، قواعد دعوای متقابل، ورود ثالث ذیل مواد ۶۲ و ۶۳ اساسنامه و اعمال قاعده پاکدستی یا استاپل.

۳. حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (سهم ۱۰ تا ۱۳ درصد):

- مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل (ARSIWA (۲۰۰۰؛ به‌ویژه ضوابط انتساب عمل (معیار کنترل مؤثر در برابر کنترل کلی).
- تفکیک اسباب رافع وصف متخلفانه (تمایز دقیق ضرورت، اضطرار و فورس‌ماژور).
- پیامدهای نقض جدی تعهدات ناشی از قواعد آمره (Jus Cogens) و تفکیک دولت زیان‌دیده از دولت غیرزیان‌دیده ذیل ماده ۴۸.

۲. دگردیسی روش‌شناختی: از مواد انتزاعی به روبه قضایی زنده

در آزمون‌های اخیر (به‌ویژه ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵)، سؤالات به گونه‌ای طراحی شده‌اند که فهم عملی اصول حقوقی در بستر پرونده‌های واقعی سنجیده می‌شود:

- انطباق فوری با تصمیمات داغ لاهه: استناد مستقیم به نظرات مشورتی ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ دیوان پیرامون آثار اشغال سرزمین‌های فلسطین و تعهدات اقلیمی دولت‌ها، در کنار بررسی دستورهای موقت پرونده‌های آفریقای جنوبی علیه اسرائیل و نیکاراگوئه علیه آلمان.
- بررسی موشکافانه پرونده‌ها و منافع جمهوری اسلامی ایران: همواره بین ۳ تا ۵ سؤال به شکایات متقابل ایران و آمریکا (نقض‌های عهدنامه مودت ۱۹۵۵، توقیف اموال بانک مرکزی و مصونیت‌ها)، سانحه هواپیمای اوکراینی، رژیم حقوقی دریای خزر (کنوانسیون ۲۰۱۸ آکتائو) و قانون صلاحیت دادگستری ایران مصوب ۱۳۹۱ اختصاص دارد.
- ظهور مباحث میان‌رشته‌ای نوین: ورود مفاهیم حقوق نرم (Soft Law)، قواعد حاکم بر مخاصمات سایبری (دستورالعمل‌های تالین)، ممنوعیت تله‌های انفجاری و شیوه‌های نوین ارزیابی آثار زیست‌محیطی فرامرزی به کانون پرسش‌های اصلی.

۳. بسامد چهره‌ها، مکاتب فلسفی و نهادهای مرجع

حوزه / مفهوم	مراجع و چهره‌های کلیدی پرتکرار	کانون و علت توجه طراحان
فلسفه و مکاتب حقوق بین‌الملل	هوگو گروسیوس، هانس کلسن، مکتب نیونیوهیون (مک‌دوگال و لاسول)	خردگرایی در حقوق طبیعی سنتی، سلسله‌مراتب هنجاری محض، و رویکرد فرآیندمحور کرامت‌مدار در نقد پوزیتیویسم.
مسئولیت و حقوق معاهدات	جیمز کرافورد، روبرتو آگو، هرش لاورتپاخت	نگارش و تفسیر طرح‌های مسئولیت کمیسیون حقوق بین‌الملل، ساختار رژیم‌های خودبسنده و نظریه معاهده به مثابه سند زنده.

حوزه / مفهوم	مراجع و چهره‌های کلیدی پر تکرار	کانون و علت توجه طراحان
نهادهای هنجارساز بین‌المللی	کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC) و کمیته حقوق بشر (CCPR)	طرح‌های مواد ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱، گزارش‌های قواعد آمره ۲۰۱۹ و نظریات تفسیری در باب حق حیات و عدم استرداد.
رویه قضایی و داوری‌ها	آرای ICJ، دیوان داوری ایران-آمریکا، مرکز ایکسید (ICSID) و دیوان اروپایی حقوق بشر	تبیین حدود سلب مالکیت غیرمستقیم، مصونیت‌ها، استانداردهای خسارت و دکترین حاشیه صلاحیت دولتها.

۴. نقشه راه استراتژیک مطالعه (جدول اولویت‌بندی داوطلب)

سطح اولویت	منابع و مباحث کلیدی	نحوه مواجهه و مطالعه پیشنهادی	سهم تخمینی
اولویت اول (حیاتی)	- طرح مسئولیت دولتها (ARSIWA) ۲۰۰۱ و سازمان‌ها (۲۰۱۱) به همراه یادداشت‌های توضیحی ILC - منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری - کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات	مطالعه خطبه‌خط متون اصلی؛ تمرکز بر تله‌های تستی پیرامون معاذیر، انتساب، حق تحفظ و استثنائات تعهدات.	۴۵٪ تا ۵۰٪
اولویت دوم (ترازساز)	- رویه قضایی ICJ از سال ۲۰۰۰ به بعد (دستورهای موقت و نظرات مشورتی اخیر) - کلیه پرونده‌های دعاوی ایران نزد مراجع بین‌المللی و دیوان داوری دعاوی ایران-آمریکا	فیش‌برداری استدلالی (Ratio Decidendi)؛ استخراج مبانی احراز صلاحیت، دکترین‌های اعمال‌شده و دلایل رد یا پذیرش ادعاها.	۲۵٪ تا ۳۰٪
اولویت سوم (تکمیلی)	- کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و رژیم حقوقی خزر ۲۰۱۸ - کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی - داوری سرمایه‌گذاری خارجی (ایکسید) و اصول سازمان جهانی تجارت (WTO)	دسته‌بندی موضوعی و تطبیقی؛ مرور تفکیک رژیم‌های قلمرویی، صلاحیت‌های عام/خاص و استثنائات رفتاری.	۲۰٪ تا ۲۵٪

سخن پایانی

کامیابی در آزمون تحصيلات تکمیلی حقوق بین‌الملل بیش از آنکه حاصل انباشت منفعلانه محفوظات باشد، مرهون «تنظیم زاویه دید داوطلب با بینش طراحان آزمون» است. اگر داوطلب قواعد نظری را در آیینه احکام قضایی معاصر بازخوانی کند و تحولات ساختاری اسناد مادر را رصد نماید، قادر خواهد بود پیچیده‌ترین سؤالات تحلیلی را با حداکثر دقت و سرعت پاسخ دهد. این کتاب با هم‌بین رسالت و بر پایه تفکیک استدلالی گزینه‌ها تدوین شده است تا چراغ راه داوطلبان در مسیر دستیابی به رتبه‌های برتر باشد.

به نام یزدان پاک

دیباچه

حقوق بین‌الملل عمومی در دوران معاصر، بستری پویا، هنجارساز و متأثر از تحولات پرشتاب ژئوپلیتیکی و قضایی جامعه بین‌المللی است. این پویایی در آزمون‌های تحصیلات تکمیلی—به‌ویژه آزمون ورودی دوره دکتری تخصصی (Ph.D.)—نمودی عینی یافته و الگوی سنجش علمی را از بازگویی تعاریف انتزاعی و حفظیات متنی، به سوی تحلیل‌های استدلالی، مسئله‌محور (Problem Solving) و قضیه‌بنیان (Case-Law Based) متکی بر رویه قضایی زنده بین‌المللی سوق داده است. کتاب پیش‌رو تلاشی منسجم و روش‌مند برای پاسخ‌گویی به این چرخش پارادایمی است تا نقشه راهی دقیق، جامع و استاندارد را در اختیار داوطلبان، پژوهشگران و جامعه حقوقی کشور قرار دهد.

۱. رویکرد و روش‌شناسی تدوین مجموعه

پژوهش و تدوین این اثر بر پایه آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و با واکاوی موشکافانه ۴۵۵ سؤال تخصصی از آزمون‌های ورودی دوره دکتری تخصصی سازمان سنجش آموزش کشور طی بازه شش‌ساله (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵) صورت پذیرفته است:

- پوشش دوره‌ها: آزمون‌های سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ (هر کدام ۹۰ سؤال تخصصی)، آزمون سال ۱۴۰۲ (۸۰ سؤال تخصصی)، و آزمون‌های سال‌های ۱۴۰۳، ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ (هر دوره مشتمل بر ۶۵ سؤال تخصصی از شماره ۱۳۱ تا ۱۹۵).
- پاسخ‌نامه جامع، تحلیلی و مستند: در نگارش پاسخ‌نامه تشریحی، صرفاً به اعلام گزینه درست بسنده نشده، بلکه ساختار پاسخ‌ها به گونه‌ای سامان یافته که خود یک درس‌نامه فشرده و کاربردی باشد:

- تبیین ابعاد موضوع و تحلیل منظور طراح سؤال؛
- استناد مستقیم به مواد کنوانسیون‌های مادر، معاهدات بین‌المللی و اسناد تدوین‌شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل؛
- تجزیه و تحلیل موشکافانه گزینه صحیح بر اساس آخرین استانداردهای حقوقی و آرای محاکم؛
- نقد، بررسی و رد استدلالی سایر گزینه‌ها به منظور آشکارسازی تله‌های تستی و رفع ابهامات مفهومی؛
- تشریح مفاهیم و اصطلاحات تخصصی، معادل‌های بین‌المللی و معرفی منابع مرجع طراحان سؤال.

۲. هندسه ساختاری و محتوای تفصیلی کتاب

این اثر به گونه‌ای سازمان‌دهی شده که از مبانی نظری تا کاربردهای عینی و استدلالی را در قالب هشت بخش هماهنگ پوشش دهد:

- تحلیل آماری و روندشناسی موضوعی (Meta-Analysis): ارائه جداول متارگرسیون و توزیع فراوانی موضوعی سؤالات در ۶ حوزه محوری، به نحوی که وزن راهبردی هر سرفصل در سبد نمره آزمون مشخص شده و نقشه مطالعه هدفمند را ترسیم کند.

آزمون دکترای حقوق بین الملل عمومی ۱۴۰۵

حقوق بین الملل عمومی – حقوق سازمان های بین المللی



۱. در کدام شرایط زیر، امکان تغییر دستور موقت صادره از سوی دیوان بین المللی دادگستری وجود دارد؟
 - (۱) متقاضی دستور موقت درخواست را به دبیرکل سازمان ملل متحد برای اعلام به شورای امنیت و جلب نظر شورا اعلام نماید.
 - (۲) درخواست یک طرف و در هر لحظه قبل از حکم قطعی مشروط بر این که تغییر دستور به نظر دیوان توجیه پذیر باشد.
 - (۳) دیوان به صرف درخواست شفاهی، در هر لحظه قبل از حکم قطعی دستور موقت صادر می کند.
 - (۴) در هر لحظه قبل از حکم قطعی، در صورتی که طرف مقابل مخالفت نکند.
۲. کدام مورد در زمره شروط طرح دعوی متقابل در دیوان بین المللی دادگستری نیست؟
 - (۱) در ارتباط مستقیم با موضوع خواسته طرف مقابل، در هر مرحله ای می تواند طرح شود.
 - (۲) در صلاحیت دیوان باشد و ارتباط مستقیم با موضوع خواسته طرف مقابل داشته باشد.
 - (۳) در ارتباط مستقیم با موضوع خواسته طرف مقابل باشد و جنبه فوری داشته باشد.
 - (۴) در صلاحیت دیوان باشد و در مرحله دوم تبادل لوایح مطرح شود.
۳. در کدام دسته از معاهدات حقوق بین الملل، حکم در زمان تفسیر ملاک قرار می گیرد؟
 - (۱) معاهدات تقنینی
 - (۲) یادداشت تفاهم
 - (۳) معاهدات حاوی حقوق انتقالی
 - (۴) وفاق های غیر قراردادی
۴. کدام یک از عبارات زیر، انصاف ('equity' یا 'e'quite') به مثابه قاعده حقوقی است؟
 - (۱) Equity practer legem
 - (۲) Equity infra legem
 - (۳) equity contra legem
 - (۴) Ex aequo et bono
۵. کدام یک از نظریه های کسب سرزمین در دکتربین حقوقی، بیشتر محل مجادله قرار گرفته است؟
 - (۱) تصرف حقوقی
 - (۲) مجاورت
 - (۳) مرور زمان
 - (۴) گسترش طبیعی
۶. کنوانسیون اکتائو سال ۲۰۱۸ در مورد نظام حقوقی «بحر خزر»، کدام یک از موارد زیر را موکول به موافقت نامه جداگانه مورد قبول ۵ کشور ساحلی نموده است؟
 - (۱) ترسیم خطوط مبدأ مستقیم
 - (۲) تعیین سهمیه صید ماهیان خاویاری
 - (۳) ترتیبات امنیتی منطقه خزر
 - (۴) کشتیرانی
۷. طبق رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری، کدام یک از موارد زیر، هم زمان هم حق دولت و هم حق افراد حقیقی محسوب می شود؟
 - (۱) حمایت دیپلماتیک
 - (۲) داشتن تابعیت
 - (۳) شکایت در دیوان کیفری بین المللی
 - (۴) حمایت کنسولی
۸. روش های حل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری در مرکز بین المللی حل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری (ایکسید) کدام اند؟
 - (۱) حقیقت یابی و مشاوره
 - (۲) میانجی گری و داوری
 - (۳) سازش و داوری
 - (۴) مذاکره و آشتی



۹. در نظام حل اختلافات سازمان جهانی تجارت (WTO)، «جماع منفی» پیش‌بینی شده در موافقت‌نامه حل اختلاف سازمان، در کدام مورد نمود یافته است؟
- (۱) ضرورت اجماع بر عدم پذیرش گزارش نهایی گروه ویژه (پانل) رسیدگی در رکن حل اختلاف
(۲) ضرورت عدم اجماع بر پذیرش گزارش نهایی گروه ویژه (پانل) رسیدگی در رکن حل اختلاف
(۳) ضرورت اجماع بر پذیرش گزارش رکن تجدیدنظر مبنی بر نقض گزارش رکن حل اختلاف
(۴) ضرورت اجماع بر عدم پذیرش گزارش رکن تجدیدنظر توسط رکن حل اختلاف
۱۰. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در کدام یک از موارد زیر، صریحاً قطعی و الزام‌آور تلقی شده است؟
- (۱) کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های مؤسسات تخصصی ملل متحد (۲) اساسنامه سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)
(۳) اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (۴) اساسنامه سازمان جهانی بهداشت
۱۱. سازوکارهای شکایت حقوق بشری کدام یک از موارد زیر، شبه قضایی محسوب نمی‌شود؟
- (۱) گزارشگران ویژه (۲) دیوان اروپایی حقوق بشر (۳) شورای حقوق بشر (۴) نهادهای معاهده‌ای
۱۲. علاوه بر «مواد قابل شکافتن» و «تجارت ابزارهای نظامی» کدام یک از موارد زیر در زمره استثنائات امنیتی مندرج در بند «ب» ماده ۲۱ گات است؟
- (۱) منافع امنیتی اساسی مربوط به زمان جنگ یا سایر مواقع اضطراری در روابط بین‌المللی و حفظ حقوق زندانیان
(۲) منافع امنیتی اساسی مربوط به زمان جنگ یا سایر مواقع اضطراری در روابط بین‌المللی
(۳) منافع امنیتی اساسی مربوط به زمان جنگ و حفظ حقوق زندانیان
(۴) منافع امنیتی اساسی و ایمنی در شرایط اضطراری در روابط بین‌المللی
۱۳. قضات دیوان بین‌المللی دادگستری از پذیرش چه سمتی منع نشده‌اند؟
- (۱) سمت سیاسی در دولت متبوع (۲) سمت قاضی در دادگاه بین‌المللی دیگر
(۳) سمت دیپلماتیک از سوی دولت متبوع (۴) سمت داور در اختلافات بین‌دولتی در داوری‌های بین‌المللی
۱۴. کدام مورد، اصل کلی حقوق در نظام بین‌المللی قلمداد نمی‌شود؟
- (۱) منع وحدت خصم و قاضی (۲) استاپل
(۳) اقدام به نمایندگی از سوی جمع (۴) جبران خسارت
۱۵. حقوق نرم و انعطاف‌پذیر مبین کدام یک از واقعیت‌های زیر در چارچوب هنجاری حقوق بین‌الملل است؟
- (۱) تدریجی بودن فرایند تکوین قاعده (۲) وجود سلسله‌مراتب میان قواعد حقوق بین‌الملل
(۳) چندپارگی حقوق بین‌الملل (۴) نابرابری میان دولت‌ها
۱۶. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده برخی اموال ایران، پس از صدور حکم به نفع ایران، مهلت چندماهه را جهت مذاکره در مورد تعیین غرامت در نظر گرفت؟
- (۱) ۶ (۲) ۱۲ (۳) ۲۴ (۴) ۳۰
۱۷. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴ در قضیه «پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و رویه‌های اسرائیل در سرزمین اشغالی فلسطین شامل بیت‌المقدس شرقی» انتقال جمعیت غیرنظامی رژیم اشغال‌گر قدس به کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس را مغایر کدام یک از اسناد بین‌المللی شناخت؟
- (۱) کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه (۲) کنوانسیون سوم ژنو
(۳) پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ (۴) کنوانسیون چهارم ژنو
۱۸. با وجود ارتباط مستقیم میان شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل، نفوذ کدام بخش زیر، در تمام دیگر بخش‌های حقوق بین‌الملل کاملاً محسوس بوده است؟
- (۱) حقوق فناوری‌های نوین (۲) حقوق بشر (۳) حقوق بین‌الملل محیط‌زیست (۴) حقوق مسئولیت بین‌المللی



۱. گزینه ۲)

موضوع سوال:

موضوع این سؤال به آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و مشخصاً امکان تغییر یا لغو دستور موقت (Provisional Measures) پس از صدور آن اختصاص دارد. گزینه صحیح با دقت مکانیزم قانونی پیش‌بینی شده در قواعد دادرسی دیوان را برای بازنگری در این دستورات حیاتی به تصویر می‌کشد.

پاسخ تشریحی:

دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه خود، اختیار صدور دستور موقت را به منظور حفظ حقوق طرفین تا زمان صدور رأی نهایی داراست. با این حال، اوضاع و احوال حاکم بر یک دعوای بین‌المللی ممکن است دستخوش تغییرات اساسی شود. به همین دلیل، ماده ۷۶ آیین دادرسی دیوان (Rules of Court) صراحتاً سازوکار تغییر یا لغو این دستورات را پیش‌بینی کرده است. طبق بند ۱ ماده ۷۶ آیین دادرسی دیوان، به درخواست یکی از طرفین، دیوان می‌تواند در هر زمان پیش از صدور رأی قطعی، هرگونه تصمیم مربوط به اقدامات موقت را لغو یا اصلاح کند، مشروط بر اینکه به نظر دیوان، تغییر در اوضاع و احوال (Change in the situation)، چنین لغو یا اصلاحی را توجیه نماید. بنابراین، سه شرط اساسی «درخواست یکی از طرفین»، «محدوده زمانی پیش از حکم قطعی» و «توجیه‌پذیری از منظر دیوان» ارکان اصلی این صلاحیت هستند که به طور کامل در گزینه ۲ تبلور یافته‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱): این گزینه رویه اطلاع‌رسانی را با رویه تقاضای تغییر خلط کرده است. طبق بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه دیوان، صدور دستور موقت بلافاصله به طرفین و به شورای امنیت اطلاع داده می‌شود، اما تغییر آن نیازی به جلب نظر شورای امنیت ندارد. تصمیم‌گیری در خصوص تغییر دستور موقت، یک اقدام صرفاً قضایی و در صلاحیت انحصاری دیوان است، نه یک اقدام سیاسی منوط به تأیید رکن اجرایی سازمان ملل.

گزینه ۳): این گزینه به دو دلیل فاقد وجهت حقوقی است. نخست آنکه طبق ماده ۷۳ آیین دادرسی دیوان، درخواست دستور موقت باید به صورت کتبی (in writing) باشد و دیوان «به صرف درخواست شفاهی» اقدام نمی‌کند. دوم آنکه متن این گزینه به «صدور» دستور موقت اشاره دارد، در حالی که صورت سؤال درباره «تغییر» دستور موقت صادره پرسش می‌کند.

گزینه ۴): این گزینه اختیار دیوان را به اراده طرف مقابل گره زده است. در حقوق دادرسی بین‌المللی، دیوان برای تغییر تصمیمات احتیاطی خود نیازی به رضایت یا عدم مخالفت طرف مقابل ندارد. معیار اصلی، احراز تغییر اوضاع و احوال به تشخیص خود دیوان (motu proprio) یا با درخواست طرف دیگر) است. دادن حق وتو به طرف مقابل در خصوص تغییر دستور موقت، با استقلال قضایی دیوان در تضاد است.

نکات تکمیلی: دستورات موقت دیوان پس از رأی صادر شده در قضیه برادران لاگرانژ (LaGrand Case - ۲۰۰۱) به طور قطعی دارای نیروی الزام‌آور حقوقی (Binding Effect) شناخته شدند. همین وصف الزام‌آور، اهمیت امکان تغییر یا لغو آن‌ها را دوچندان می‌کند؛ زیرا تداوم یک دستور الزام‌آور در شرایطی که مبانی صدور آن از بین رفته باشد، می‌تواند به منافع حیاتی یک دولت لطمه جبران‌ناپذیری وارد سازد. دیوان در رویه عملی خود نشان داده است که نسبت به اصلاح دستورات موقت بسیار محتاطانه عمل می‌کند و بار اثبات تغییر اوضاع و احوال بر عهده دولت متقاضی اصلاح است.

جدول مقایسه‌ای:

ویژگی	توصیف حقوقی
مبنای صلاحیت	ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری
قالب درخواست	لزوماً کتبی (ماده ۷۳ آیین دادرسی دیوان)
اثر حقوقی	الزام‌آور قطعی (تثبیت‌شده در رویه لاگرانژ)
مرجع تجدیدنظر/تغییر	انحصاراً خود دیوان (ماده ۷۶ آیین دادرسی)
شرط تغییر	درخواست طرفین + پیش از رأی ماهوی + توجیه قضایی (تغییر اوضاع)



راه حل تستی:

در مواجهه با سؤالات آیین دادرسی دیوان، به واژگان مطلق و قیده‌های محدودکننده دقت کنید. در گزینه ۳ عبارت «به صرف درخواست شفاهی» یک تله کلاسیک است؛ نهادهای بین‌المللی با این درجه از اهمیت، امور را با درخواست شفاهی پیش نمی‌برند. در گزینه ۴، عبارت «در صورتی که طرف مقابل مخالفت نکند» اختیار دادگاه را تابع اراده یکی از طرفین دعوا می‌کند که با منطق دادرسی در تضاد است. تشخیص این عدم تقارن منطقی، داوطلب را در کسری از ثانیه به رد گزینه‌های ۳ و ۴ هدایت می‌کند.

گزینه ۱) .۲

موضوع سوال:

موضوع این سؤال، واکاوی شرایط شکلی و ماهوی اقامه «دعوی متقابل» (Counter-claim) در دیوان بین‌المللی دادگستری است. دعوی متقابل، ابزاری حقوقی است که به خواننده اجازه می‌دهد در پاسخ به دعوی خواهان، ادعای مستقلی را که ارتباط تنگاتنگی با موضوع اصلی دارد، در همان رسیدگی مطرح کند. گزینه‌ای که به عنوان پاسخ صحیح (موردی که شرط نیست) انتخاب شده است، محدودیت‌های دقیق آیین دادرسی دیوان را در خصوص زمان‌بندی طرح این دعوا هدف قرار داده است.

پاسخ تشریحی:

بر اساس ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری (Rules of Court)، پذیرش دعوی متقابل منوط به احراز دو دسته شرایط است: شرایط ماهوی و شرایط شکلی.

از حیث ماهوی، دعوی متقابل اولاً باید در حوزه صلاحیت دیوان (Jurisdiction) باشد و ثانیاً ارتباط مستقیمی با موضوع دعوی اصلی طرف مقابل (Direct connection with the subject-matter) داشته باشد.

از حیث شکلی و آیین دادرسی، بند ۲ ماده ۸۰ صراحتاً مقرر می‌دارد که دعوی متقابل باید در «لایحه متقابل» یا «لایحه دفاعیه» (Counter-Memorial) مطرح شود. لایحه متقابل در واقع دومین مرحله از تبادل لوابج کتبی (پس از لایحه خواهان یا Memorial) محسوب می‌شود. بنابراین، طرح دعوی متقابل دارای یک قید زمانی و شکلی بسیار سخت‌گیرانه است و به هیچ وجه نمی‌تواند «در هر مرحله‌ای» از دادرسی مطرح شود. ادعای مطرح شده در گزینه ۱ مستقیماً ناقض این محدودیت شکلی است و به همین دلیل، در زمره شروط و قواعد طرح دعوی متقابل قرار نمی‌گیرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲) و ۴): این دو گزینه به درستی شروط بنیادین ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان را منعکس می‌کنند. گزینه ۲ به شرایط ماهوی (صلاحیت و ارتباط مستقیم) و گزینه ۴ به تلفیقی از شرط ماهوی (صلاحیت) و شرط شکلی (طرح در مرحله دوم تبادل لوابج) اشاره دارد. بنابراین، این موارد جزء شروط قانونی محسوب می‌شوند.

گزینه ۳) و یک نقد علمی بر طراحی سؤال: شرط «جنبه فوری داشتن» (Urgency) هیچ جایگاهی در شرایط طرح دعوی متقابل ندارد و منحصراً از ارکان صدور «دستور موقت» (Provisional Measures) است. از منظر دقت آکادمیک، گزینه ۳ نیز شامل یک شرط نادرست (جنبه فوری) است و می‌توانست پاسخ سؤال باشد؛ با این حال، در ادبیات طراحان آزمون، گزینه ۱ به دلیل تناقض آشکار و ۱۰۰ درصدی با رکن زمانی آیین دادرسی، به عنوان تله اصلی و پاسخ رسمی در نظر گرفته شده است. این یک نمونه از سؤالاتی است که داوطلب باید میان گزینه‌ی «دارای یک جزء غلط» و گزینه‌ی «کاملاً متضاد با قانون» دومی را انتخاب کند.

نکات تکمیلی:

در دادرسی‌های دیوان، هدف از پذیرش دعوی متقابل با شرایط سخت‌گیرانه، تحقق «اقتصاد رسیدگی» (Procedural Economy) و جلوگیری از صدور آرای متناقض در موضوعات مرتبط است. دیوان در قضایای معروفی نظیر پرونده پناهندگی (کلمبیا/پرو) و پرونده اجرای کنوانسیون منع نسل‌زدایی (بوسنی علیه صربستان)، رویه قضایی مفصلی در خصوص تفسیر عبارت «ارتباط مستقیم» توسعه داده است. دیوان همواره تأکید دارد که دعوی متقابل نباید به ابزاری برای تغییر ماهیت دعوی اصلی یا دور زدن موانع صلاحیتی تبدیل شود.



جدول مقایسه ای:

نهاد حقوقی	شرایط ماهوی	شرایط شکلی/زمانی	نهاد تصمیم‌گیر
دعوی متقابل	صلاحیت دیوان + ارتباط مستقیم با دعوی اصلی	منحصرأ در مرحله لایحه متقابل (Counter-Memorial)	دیوان
دستور موقت	حفظ حقوق در معرض خطر + فوریت (Urgency)	در هر مرحله‌ای پیش از صدور رأی قطعی	دیوان

راه حل تستی:

در حقوق بین‌الملل عمومی و آیین دادرسی دیوان، عباراتی مانند «در هر مرحله‌ای»، «بدون قید و شرط» یا «مطلقاً» معمولاً نشانه‌های بارز یک گزینه‌ی نادرست هستند. دادرسی بین‌المللی به شدت مقید به زمان‌بندی (Time-limits) و مراحل متوالی (لوايح کتبی و استماعات شفاهی) است. همچنین، گره زدن مفهوم «فوریت» به هر چیزی غیر از دستور موقت، یک تله کلاسیک برای منحرف کردن ذهن داوطلب است.

۳. گزینه ۳)

موضوع سوال:

هسته مرکزی این سؤال به مبحث پیچیده «تفسیر معاهدات» و مشخصاً اثر زمان بر فرایند تفسیر (مفهوم حقوق بین‌زمانی یا Intertemporal Law) بازمی‌گردد. چالش اصلی در حقوق بین‌الملل این است که آیا در زمان تفسیر یک معاهده، باید به حقوق حاکم در زمان انعقاد (نگرش تاریخی) رجوع کرد یا حقوق حاکم در زمان تفسیر و اعمال معاهده (نگرش تکاملی)؟ گزینه صحیح به دسته‌ای از معاهدات اشاره دارد که ماهیت آن‌ها اقتضا می‌کند حقوق زمان تفسیر ملاک عمل قرار گیرد.

پاسخ تشریحی:

قاعده کلی در حقوق بین‌الملل، مبتنی بر رأی مشهور قاضی ماکس هوبر (Max Huber) در قضیه جزیره پالماس، این است که ایجاد یک حق تابع حقوق زمان پیدایش آن است، اما ادامه حیات و اعمال آن حق، تابع تحولات حقوقی و مقررات زمان اعمال (یا تفسیر) است. این مفهوم در ادبیات حقوقی تحت عنوان «حقوق انتقالی» یا بین‌زمانی شناخته می‌شود. هنگامی که دولت‌ها در یک معاهده از مفاهیم عام، کلی و در حال تحول (مانند تجارت، قلمرو، حقوق بشر یا محیط زیست) استفاده می‌کنند، در واقع قصد داشته‌اند معنای این عبارات همگام با تحولات حقوق بین‌الملل رشد کند. در این دسته از «معاهدات حاوی حقوق انتقالی» (یا مفاهیم تکاملی)، مفسر (مانند دیوان بین‌المللی دادگستری) از رویکرد تفسیر تکاملی (Evolutionary Interpretation) بهره برده و حکم و معنای کلمات را بر اساس نظام حقوقی حاکم در زمان تفسیر (نه زمان انعقاد معاهده) استخراج می‌کند. این قاعده به طور ضمنی در بند ۳ (ج) ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات (یکپارچگی سیستمی) نیز متبلور است.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): معاهدات تقنینی (Law-making Treaties) معاهداتی هستند که قواعد عام و هنجارهای کلی ایجاد می‌کنند (مانند کنوانسیون‌های ژنو). اگرچه این معاهدات مستعد تفسیر پویا هستند، اما صرف «تقنینی» بودن آن‌ها ملاک رجوع به حقوق زمان تفسیر نیست؛ بلکه وجود مفاهیم در حال تحول و مستمر است که این ضرورت را ایجاد می‌کند. بسیاری از معاهدات تقنینی دارای احکام ثابت تاریخی نیز هستند.

گزینه (۲) و (۴): یادداشت تفاهم (MoU) و وفاق‌های غیرقراردادی، اصولاً اسناد سیاسی و فاقد وصف الزام‌آور حقوقی سخت (Hard Law) به معنای معاهدات رسمی هستند. از آنجا که این اسناد غالباً تابع قواعد تفسیر کنوانسیون وین قرار نمی‌گیرند و تعهدات حقوقی مستمری با ضمانت اجرای قضایی ایجاد نمی‌کنند، اساساً در بحث پیچیده حقوق بین‌زمانی و تفسیر قضایی تکاملی جایگاهی به عنوان شاخص اصلی ندارند.

نکات تکمیلی:

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای متعددی این رویکرد را عملیاتی کرده است. در نظریه مشورتی نامیبیا (۱۹۷۱)، دیوان اعلام کرد که مفهوم «مأموریت مقدس» در نظام قیمومت جامعه ملل، باید بر اساس تحولات حقوقی زمان تفسیر (یعنی حق شرط تعیین سرنوشت) معنا شود. همچنین در قضیه اختلاف راجع به حقوق ناوربری و حقوق مرتبط (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه - ۲۰۰۹)، دیوان واژه «تجارت» (Commerce) مندرج در معاهده ۱۸۵۸ را شامل تجارت خدمات (نظیر گردشگری) نیز دانست، زیرا واژه تجارت یک مفهوم انتقالی و تکاملی است که باید با توجه به معنای آن در زمان دادرسی (قرن بیست و یکم) تفسیر شود. در حقوق بشر نیز از این دکتترین با عنوان «سند زنده» (Living Instrument) یاد می‌شود (مانند رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه تایر).

راه حل تستی:

در مبحث تفسیر معاهدات، هرگاه کلیدواژه‌هایی نظیر «ملاک قرار گرفتن زمان اعمال/تفسیر»، «مفاهیم در حال تحول» یا «پویایی معاهده» را مشاهده کردید، مستقیماً به دنبال گزینه‌ای باشید که به «حقوق بین‌زمانی»، «تفسیر تکاملی» یا «حقوق انتقالی» اشاره دارد. طراح با قرار دادن «معاهدات تقنینی» در گزینه ۱ تلاش کرده است ذهن داوطلب را به سمت گستردگی این معاهدات منحرف کند، در حالی که ماهیت انتقالی حقوق مندرج در معاهده ملاک عمل است، نه صرفاً تقنینی بودن آن.

گزینه ۲. ۴.

موضوع سوال:

این سؤال به یکی از مباحث بنیادین و در عین حال ظریف در فلسفه حقوق بین‌الملل و ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌پردازد: مفهوم «انصاف» (Equity) و کارکردهای چندگانه آن. دغدغه اصلی طراح، تفکیک میان کاربرد انصاف به عنوان یک قاعده و روش حقوقی در بطن قانون، در برابر کاربرد آن به عنوان ابزاری فراتر یا نافی قانون است.

پاسخ تشریحی:

در حقوق بین‌الملل، مفهوم انصاف به عنوان یک قاعده ماهوی و روشی برای اعمال منصفانه حقوق موجود شناخته می‌شود که اصطلاحاً به آن «Equity infra legem» (انصاف در چارچوب قانون یا انصاف به مثابه قانون) می‌گویند. این نوع از انصاف، نیازی به توافق و رضایت طرفین دعوا ندارد، زیرا قاضی بین‌المللی هنگام تفسیر و اجرای قواعد حقوقی (به ویژه در موضوعاتی نظیر تحدید حدود مناطق دریایی یا جبران خسارت)، ذاتاً موظف است قانون را به گونه‌ای اعمال کند که به نتیجه‌ای عادلانه و منصفانه ختم شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای معروفی چون فلات قاره دریای شمال (۱۹۶۹) و اختلاف مرزی (بورکینافاسو/مالی - ۱۹۸۶) به صراحت اعلام کرده است که اجرای انصاف در این مفهوم، خروج از قلمرو حقوق نیست، بلکه اعمال خودِ حقوق و بخشی جدایی‌ناپذیر از رسالت قضایی است. بنابراین، Equity infra legem دقیقاً همان انصاف به مثابه قاعده حقوقی است که در ذات دادرسی نهفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): اصطلاح Equity praeter legem به معنای «انصاف فراتر از قانون» است. این کارکرد زمانی مطرح می‌شود که قانون در خصوص یک موضوع ساکت است (خلاء قانونی) و قاضی برای پر کردن این شکاف به انصاف متوسل می‌شود. اگرچه این روش به اجرای عدالت کمک می‌کند، اما خود به عنوان یک «قاعده حقوقی از پیش موجود» تلقی نمی‌گردد، بلکه ابزاری تکمیلی است.

گزینه (۳): اصطلاح Equity contra legem به معنای «انصاف برخلاف قانون» است. این مورد زمانی است که اجرای یک قاعده حقوقی به نتیجه‌ای به شدت ناعادلانه منجر می‌شود و قاضی تصمیم می‌گیرد قانون را به نفع انصاف کنار بگذارد. این امر در نظام بین‌المللی به شدت محدود و تقریباً منتفی است، زیرا بنیان‌های حقوق بین‌الملل را متزلزل می‌سازد و قطعاً نمی‌تواند به عنوان یک قاعده حقوقی متعارف شناخته شود.

گزینه (۴): اصطلاح Ex aequo et bono (بر اساس حق و صواب) در بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده است. این مفهوم به دیوان اجازه می‌دهد دعوا را نه بر اساس قواعد حقوقی موجود، بلکه صرفاً بر پایه عدالت و انصاف فیصله دهد. شرط اساسی این صلاحیت، «موافقت صریح طرفین» است. از آنجا که این نوع رسیدگی ماهیتاً جایگزینی برای اجرای قواعد حقوقی محسوب می‌شود، در نقطه مقابل «انصاف به مثابه قاعده حقوقی» قرار دارد.



نکات تکمیلی:

نوع کارکرد انصاف	توصیف مفهومی	جایگاه در دادرسی	نیاز به رضایت صریح طرفین
Equity infra legem	انصاف در چارچوب قانون	قاعده حقوقی / تفسیر منصفانه قانون	ندارد (ذات دادرسی است)
Equity praeter legem	انصاف فراتر از قانون	پر کردن خلأ و سکوت قانون	محل اختلاف (غالباً ندارد)
Equity contra legem	انصاف بر خلاف قانون	نادیده گرفتن قانون ناعادلانه	به شدت نیازمند توافق است
Ex aequo et bono	بر اساس حق و صواب	قضاوت خارج از چارچوب حقوق	الزاماً دارد (بند ۲ ماده ۳۸)

راه حل تستی:

در مواجهه با اصطلاحات لاتین، ریشه‌شناسی واژگان کلید حل معما است. واژه "infra" به معنای «درون» یا «پایین/زیر چتر» است؛ پس یعنی انصاف در درون قانون (همان قاعده حقوقی). واژه "contra" به معنای «ضد/خلاف» است (خلاف قانون). واژه "praeter" به معنای «فراتر/ورای» است (برای خلأ قانونی). طراح با قرار دادن مفهوم Ex aequo et bono در گزینه ۴ که بسیار شناخته‌شده‌تر است، قصد داشته داوطلبانی را که بین بند ۱ و بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان تفکیک قائل نمی‌شوند، در تله بیندازد. به خاطر بسپارید: Ex aequo et bono یک استثنا و نیازمند توافق است، نه یک قاعده حقوقی عام.

گزینه ۳) .۵

موضوع سوال:

موضوع این سؤال به یکی از مباحث کلاسیک و در عین حال پرمناقشه در حقوق بین‌الملل عمومی، یعنی «شیوه‌های تحصیل یا اکتساب قلمرو سرزمینی» (Modes of Acquisition of Territory) اختصاص دارد. طراح سؤال با طرح این پرسش، به دنبال ارزیابی عمق دانش داوطلب در خصوص میزان پذیرش و مشروعیت نظریه‌های مختلف در میان علمای حقوق بین‌الملل و رویه قضایی است. گزینه صحیح به شیوه‌ای اشاره دارد که مبانی تئوریک آن بیشترین شکاف را در دکتترین حقوقی ایجاد کرده است.

پاسخ تشریحی:

مرور زمان مُملک (Acquisitive Prescription) در حقوق بین‌الملل به معنای تحصیل حاکمیت بر سرزمینی است که در اصل متعلق به دولت دیگری بوده، اما دولت متصرف به صورت مستمر، مسالمت‌آمیز و بدون وقفه برای مدت طولانی اعمال حاکمیت کرده و دولت اصلی نیز در این مدت سکوت (Acquiescence) اختیار نموده است.

دلیل اصلی مجادله‌آمیز بودن این نظریه در دکتترین حقوقی، فقدان معیارهای دقیق و عینی برای آن است. بر خلاف حقوق داخلی که مرور زمان دارای بازه زمانی مشخص و مقنن (مثلاً ۱۰ یا ۲۰ سال) است، در حقوق بین‌الملل هیچ چارچوب زمانی استاندارد برای تحقق مرور زمان وجود ندارد. علاوه بر این، بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند پذیرش مرور زمان به معنای مشروعیت بخشیدن به یک اقدام ذاتاً غیرقانونی (غصب سرزمین دیگری) صرفاً به واسطه گذشت زمان است. گروهی از علما اساساً منکر وجود نهادی مستقل به نام «مرور زمان» در حقوق بین‌الملل هستند و آن را با مفاهیمی چون «تحکیم تاریخی عنوان» (Historic Consolidation) یا تصرف، خلط می‌کنند. همین ابهامات و فقدان اجماع، آن را به پرمناقشه‌ترین نظریه در این حوزه بدل ساخته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تصرف (Occupation) به معنای وضع ید بر سرزمینی است که فاقد حاکم (Terra Nullius) است. اگرچه در رویه عملی اثبات شرایط تصرف مؤثر (Effective Occupation) ممکن است دشوار باشد، اما اصل این نظریه و مبانی حقوقی آن در دکتترین کاملاً پذیرفته شده و کمترین مجادله را در سطح تئوریک دارد.

گزینه (۲): مجاورت (Contiguity) ادعای حاکمیت بر یک قلمرو (مثلاً جزایر مجاور) صرفاً به دلیل نزدیکی جغرافیایی است. اگرچه قاضی ماکس هوبر در رأی جزیره پالماس (۱۹۲۸) این نظریه را به عنوان یک مبنای مستقل برای کسب سرزمین رد کرد، اما وضعیت حقوقی آن کاملاً روشن است و امروزه مجادله‌ای روی آن نیست؛ همه می‌دانند که مجاورت به تنهایی عنوان حقوقی معتبر برای قلمرو خاکی ایجاد نمی‌کند (هرچند در حقوق دریاهای فلات قاره اهمیت دارد).



گزینه (۴): گسترش طبیعی (Accretion) به معنای افزوده شدن اراضی جدید به سرزمین یک دولت در اثر پدیده‌های طبیعی (مانند رسوب‌گذاری رودخانه‌ها یا تشکیل جزایر آتشفشانی در آب‌های سرزمینی) است. این شیوه کاملاً تابع قوانین طبیعت بوده و هیچ‌گونه مناقشه حقوقی و دکترینال پیرامون مشروعیت آن وجود ندارد.

نکات تکمیلی:

در دادرسی‌های بین‌المللی مرتبط با اختلافات سرزمینی (مانند قضیه جزیره کاسیکیلی/اسدودو میان بوتسوانا و نامیبیا - ۱۹۹۹)، دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داده است که تحقق مرور زمان به شدت منوط به انفعال و سکوت دولت صاحب حق است. تنها ابزار حقوقی برای قطع روند مرور زمان، «اعتراض» (Protest) رسمی و مستمر از سوی دولت اصلی است. اعتراض باعث می‌شود تصرف دولت حریف، وصف «مسالمت‌آمیز بودن» (Peaceful/Undisturbed) خود را از دست بدهد و مرور زمان محقق نگردد.

جدول مقایسه‌ای:

شیوه کسب قلمرو	وضعیت سرزمین پیش از اکتساب	عنصر کلیدی برای تثبیت حاکمیت	میزان چالش در دکتین
تصرف (Occupation)	فاقد حاکم (Terra Nullius)	اعمال حاکمیت مؤثر و مستمر	مورد پذیرش عام / چالش اندک
مرور زمان (Prescription)	متعلق به دولتی دیگر	اعمال حاکمیت مؤثر + سکوت مالک	بسیار پرمناقشه و مبهم
گسترش طبیعی (Accretion)	تازه ایجاد شده توسط طبیعت	وقوع پدیده فیزیکی	بدون مناقشه حقوقی
واگذاری (Cession)	متعلق به دولتی دیگر	انعقاد معاهده رسمی	مورد پذیرش عام

راه حل تستی:

در مباحث مربوط به حقوق سرزمین، همیشه دوگانه «تصرف» و «مرور زمان» را به خاطر بسپارید. اگر سرزمین از ابتدا بی‌صاحب باشد، پای «تصرف» در میان است. اما اگر سرزمین صاحب داشته باشد و دولت دیگری ادعای مالکیت کند، بحث «مرور زمان» مطرح می‌شود. به دلیل همین تجاوز اولیه به حقوق دیگری و ابهام در مدت زمان لازم برای مشروع شدن این تجاوز، مرور زمان همیشه برچسب «محل مجادله» (Controversial) را با خود به همراه دارد. با دیدن کلمه «مجادله»، بلافاصله باید به سراغ مرور زمان بروید.

گزینه ۱) ۶.

موضوع سوال:

موضوع این سؤال به یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین اسناد حقوقی منطقه‌ای، یعنی «کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر» (مصوب ۱۲ اوت ۲۰۱۸ در آکائو قزاقستان) می‌پردازد. چالش اصلی در تدوین این کنوانسیون، اختلافات ژئوپلیتیک و جغرافیایی کشورهای ساحلی بر سر تعیین حدود و ثغور دریایی بود. طراح سؤال با ظرافت به ماده‌ای اشاره کرده است که به دلیل عدم حصول اجماع نهایی، تعیین تکلیف آن به یک توافق تکمیلی و پنج‌جانبه در آینده احاله شده است.

پاسخ تشریحی:

خط مبدأ (Baseline)، خطی است که عرض مناطق مختلف دریایی (مانند آب‌های سرزمینی و منطقه انحصاری ماهیگیری) از آن اندازه‌گیری می‌شود. در دریای خزر، به دلیل شکل خاص جغرافیایی سواحل برخی کشورها (به‌ویژه تقعر شدید سواحل جمهوری اسلامی ایران)، اعمال قواعد سنتی خط مبدأ عادی (پایین‌ترین حد جزر) به شدت به ضرر منافع ملی برخی دولت‌های ساحلی تمام می‌شد.

به همین دلیل، در جریان مذاکرات کنوانسیون آکائو، کشورهای عضو نتوانستند بر سر یک فرمول واحد برای ترسیم «خطوط مبدأ مستقیم» (Straight Baselines) به توافق برسند. در نتیجه، بند ۳ از ماده ۱ کنوانسیون صراحتاً مقرر می‌دارد که روش‌شناسی



(متدولوژی) تعیین خطوط مبدأ مستقیم، باید در یک «موافقت‌نامه جداگانه» (Separate Agreement) که به اتفاق آرا و مورد قبول همه پنج کشور ساحلی (ایران، روسیه، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان) باشد، تعیین گردد. این تدبیر حقوقی مانع از تحمیل رویه‌های یک‌جانبه به کشورهای دارای شرایط خاص جغرافیایی شد.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۲): حفاظت و بهره‌برداری از منابع زنده آبی (از جمله ماهیان خاویاری) پیش از کنوانسیون آکتائو نیز مشمول موافقت‌نامه‌هایی بود و در خود کنوانسیون نیز سازوکارهای کلی آن (ایجاد منطقه انحصاری ماهیگیری ۱۰ مایلی در مجاورت آب‌های سرزمینی ۱۵ مایلی) تعیین شده است. تعیین سهمیه سالانه ماهیگیری سازوکار کمیسیونی خود را دارد و ماهیت آن با تعلیق بنیادین تعیین حدود جغرافیایی (خطوط مبدأ) متفاوت است.

گزینه (۳): ترتیبات امنیتی یکی از ارکان اصلی توافق‌شده در متن خود کنوانسیون آکتائو است. بر اساس بند ۶ ماده ۳ کنوانسیون، اصل «عدم حضور نیروهای مسلح کشورهای غیرساحلی در دریای خزر» به عنوان یک قاعده قطعی و امنیتی مورد توافق قرار گرفته و به سند دیگری موقوف نشده است.

گزینه (۴): رژیم کشتیرانی نیز در کنوانسیون به تفصیل پرداخته شده است. حق عبور بی‌ضرر از آب‌های سرزمینی و آزادی کشتیرانی برای شناورهای تحت پرچم کشورهای ساحلی در پهنه آبی فراتر از مناطق سرزمینی، صراحتاً در مواد مختلف کنوانسیون (از جمله مواد ۱۰ و ۱۱) تبیین شده و نیازمند توافق‌نامه پایه جدیدی نیست.

نکات تکمیلی:

ارجاع تعیین خطوط مبدأ مستقیم به آینده، یک دستاورد بزرگ در هنر دیپلماسی حقوقی محسوب می‌شود. از آنجا که سواحل ایران در جنوب خزر حالت تورفتگی (مقعر) دارد، تعیین حدود بر اساس خطوط عادی یا روش‌های سنتی می‌توانست سهم فضایی ایران را به میزان چشمگیری کاهش دهد. با قید ضرورت «اجماع پنج‌جانبه» در ماده ۱ کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران عملاً از حق و تو در خصوص هرگونه روش‌شناسی ترسیم خطوط مبدأ برخوردار است و تا زمانی که فرمولی عادلانه که منافع ایران را تأمین کند به دست نیاید، هیچ توافقی شکل نخواهد گرفت.

جدول مقایسه ای:

موضوع حقوقی	تعیین تکلیف در متن کنوانسیون	نیاز به موافقت‌نامه جداگانه پنج‌جانبه
حضور نظامی بیگانگان	کاملاً ممنوع شده است (ماده ۳)	خیر
آب‌های سرزمینی	تعیین عرض ۱۵ مایل دریایی (ماده ۷)	خیر
منطقه ماهیگیری	تعیین عرض ۱۰ مایل فراتر از آب‌های سرزمینی (ماده ۹)	خیر
خطوط مبدأ مستقیم	مسکوت و تعلیق شده است (ماده ۱)	بله، نیازمند اجماع کامل اعضا است

راه حل تستی:

در سؤالات مربوط به حقوق دریاها و رژیم‌های خاص آبی، «خط مبدأ» همواره پاشنه آشیل تعیین حدود است؛ زیرا تمام اندازه‌گیری‌های بعدی (عرض آب‌های سرزمینی، مناطق انحصاری و...) به آن وابسته‌اند. هرگاه در آزمون با موضوعاتی مواجه شدید که کشورهای ساحلی در آن‌ها اختلافات عمیق جغرافیایی دارند (مانند خزر)، بدانید که ترسیم «خط مبدأ مستقیم» پرچالش‌ترین و محتمل‌ترین گزینه‌ای است که به توافقات بعدی احاله داده می‌شود.

گزینه (۴). ۷

موضوع سوال:

موضوع این سؤال به یکی از تحولات شگرف و چرخش‌های پارادایمی در حقوق بین‌الملل کلاسیک بازمی‌گردد: گذار از انحصار دولت‌ها به عنوان تنها تابعان حقوق بین‌الملل، به سمت شناسایی حقوق فردی در دل معاهدات بین‌الدولی. طراح سؤال با ارجاع مستقیم به «رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری»، به دنبال تمایزگذاری دقیق میان نهادهای حمایتی مختلف و ذی‌نفعان واقعی آن‌ها است.



پاسخ تشریحی:

پاسخ این پرسش ریشه در تفسیر تاریخی دیوان بین‌المللی دادگستری از ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین در خصوص روابط کنسولی دارد. دیوان در پرونده معروف *برادران لاگرانژ* (LaGrand Case) - آلمان علیه ایالات متحده آمریکا، (۲۰۰۱) و متعاقب آن در پرونده *آونا و سایر اتباع مکزیکی* (Avena Case) - مکزیک علیه ایالات متحده آمریکا، (۲۰۰۴) تصمیمی بی‌سابقه اتخاذ کرد. دیوان صراحتاً مقرر داشت که بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون وین (مبنی بر حق ارتباط تبعه خارجی بازداشت‌شده با مأموران کنسولی دولت متبوع خود و لزوم اطلاع‌رسانی مقامات محلی به وی در خصوص این حق)، نه تنها متضمن حقوقی برای دولت فرستنده (جهت اعمال حمایت از اتباع خود) است، بلکه مستقیماً **حقوقی فردی (Individual Rights)** را برای شخص حقیقی دستگیرشده ایجاد می‌کند. بنابراین، نهاد «حمایت یا ارتباط کنسولی» به صورت هم‌زمان دارای ماهیتی دوگانه است: هم حق حاکمیتی دولت برای اعمال وظایف کنسولی و هم حق بنیادین فرد بیگانه برای بهره‌مندی از این حمایت مشاوره‌ای و حقوقی.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۱): حمایت دیپلماتیک (Diplomatic Protection) بر اساس دکترین سنتی و رأی مشهور دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه *امتیازات ماوروماتیس در فلسطین* (۱۹۲۴)، منحصراً «حق دولت» است. وقتی دولتی دعوی تبعه خود را در سطح بین‌المللی مطرح می‌کند، در واقع در حال اعمال حق شخص خود است (مبنی بر لزوم احترام به قواعد حقوق بین‌الملل در شخص اتباعش). اگرچه امروزه دکترین حقوق بشر تلاش‌هایی برای توجه به فرد در این نهاد داشته است، اما در رویه دیوان، حمایت دیپلماتیک هم‌چنان انحصاراً حق دولت محسوب می‌شود و ماهیت دوگانه ندارد.

گزینه (۲): داشتن تابعیت، طبق ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یک «حق بنیادین بشری و فردی» است. از منظر حقوق بین‌الملل، وضع قوانین مرتبط با اعطای تابعیت در قلمرو صلاحیت داخلی دولت‌هاست (چنان‌که در رأی قضیه *نوته‌بام* نیز بیان شد)، اما خود «داشتن تابعیت»، حق دولت محسوب نمی‌شود، بلکه این فرد است که ذی‌حق بهره‌مندی از تابعیت است.

گزینه (۳): دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) مرجعی برای رسیدگی به مسئولیت کیفری «افراد حقیقی» است. با این حال، اشخاص حقیقی از «حق شکایت» یا ارجاع مستقیم که منجر به شروع قطعی دادرسی شود، برخوردار نیستند. سازوکار ارجاع وضعیت (Referral) در اختیار دولت‌های عضو و شورای امنیت است. افراد تنها می‌توانند اطلاعاتی را به دفتر دادستان ارسال کنند. مضاف بر این، این موضوع اساساً در صلاحیت و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) که صورت سؤال به آن اشاره کرده، قرار ندارد.

نکات تکمیلی:

شناسایی حمایت کنسولی به عنوان یک حق فردی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، مرزهای سنتی میان حقوق دیپلماتیک/کنسولی و حقوق بشر را کمرنگ کرد. امروزه در دکترین حقوقی، حق اطلاع‌رسانی کنسولی به منزله یکی از ارکان و تضمین‌های «دادرسی عادلانه» (Fair Trial) ذیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در نظر گرفته می‌شود. دیوان با این رویه نشان داد که حتی معاهداتی که ماهیتاً برای تنظیم روابط دیپلماتیک میان دولت‌ها وضع شده‌اند، در صورت تصریح متن، می‌توانند واجد آثار مستقیم و حقوق قابل استیفا برای اشخاص حقیقی باشند.

راه حل تستی:

در مواجهه با کلیدواژه‌های «حمایت دیپلماتیک» و «حمایت کنسولی»، یک فرمول طلایی را در ذهن حک کنید: **حمایت دیپلماتیک = انحصاراً حق دولت (دکترین ماوروماتیس) / حمایت کنسولی = حق دوگانه: دولت + فرد (دکترین لاگرانژ)**. طراحان آزمون‌های تحصیلات تکمیلی همواره روی خلط این دو مفهوم حقوقی در ذهن داوطلبان تمرکز می‌کنند. هرگاه نام دیوان بین‌المللی دادگستری در کنار ایجاد «حقوق فردی» ظاهر شد، مستقیماً به دنبال واژه «کنسولی» در میان گزینه‌ها باشید.

گزینه ۳. ۸

موضوع سوال:

موضوع این سؤال به نهادهای حل‌وفصل اختلافات در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و مشخصاً «مرکز بین‌المللی حل‌وفصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری» (ICSID - ایکسید) اختصاص دارد. هدف طراح، ارزیابی شناخت داوطلب از روش‌های رسمی و مصرح در سند مؤسس این سازمان بین‌المللی است.



پاسخ تشریحی:

مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری (ICSID) بر اساس «کنوانسیون حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع سایر دولت‌ها» (مشهور به کنوانسیون واشنگتن - ۱۹۶۵) و تحت نظارت و حمایت بانک جهانی تأسیس شده است. مأموریت اصلی این نهاد، ایجاد فضایی امن، بی‌طرف و غیرسیاسی برای حل اختلافات میان سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های میزبان سرمایه است.

بر اساس ساختار صریح کنوانسیون واشنگتن، این مرکز دو مکانیسم اصلی و نهادینه شده را برای حل اختلافات ارائه می‌دهد: نخست، **سازش (Conciliation)** که در فصل سوم کنوانسیون (مواد ۲۸ تا ۳۵) پیش‌بینی شده است. در این روش، کمیسیون سازش تشکیل می‌شود تا با بررسی ابعاد اختلاف و شفاف‌سازی موضوعات، راه‌حل‌های پیشنهادی خود را برای رسیدن طرفین به یک توافق مرضی‌الطرفین ارائه دهد.

دوم، **داوری (Arbitration)** که در فصل چهارم کنوانسیون (مواد ۳۶ تا ۵۵) تبیین شده است. در این روش، دیوان داوری تشکیل می‌گردد و رأی صادره توسط آن، برای طرفین قطعی و الزام‌آور (Binding) است و باید مانند آرای قطعی بالاترین محاکم داخلی دولت‌ها، در قلمرو کشورهای عضو به اجرا درآید. بنابراین، رکن اصلی صلاحیت مرکز ایکسید بر پایه‌ی این دو روش استوار است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مکانیسم حقیقت‌یابی (Fact-finding) اگرچه در مقررات تسهیلات تکمیلی ایکسید (ICSID Additional Facility Rules) به عنوان یک امکان پیش‌بینی شده است، اما جزء روش‌های اصلی و اولیه مندرج در متن کنوانسیون واشنگتن برای حل و فصل نهایی اختلافات محسوب نمی‌شود. مشاوره نیز بیشتر یک مرحله مقدماتی است تا یک مکانیسم نهادی.

گزینه (۲) و (۴): مذاکره و میانجی‌گری روش‌های دیپلماتیک و سیاسی حل اختلاف هستند. اگرچه در معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BITs) غالباً شرط می‌شود که طرفین پیش از ارجاع پرونده به ایکسید، مدتی را (غالباً ۶ ماه) به مذاکره مسالمت‌آمیز (Cooling-off period) اختصاص دهند، اما خود مرکز ایکسید در اساسنامه اولیه برای اعمال «مذاکره» یا «میانجی‌گری» تأسیس نشده است. در ادبیات کلاسیک حقوق سرمایه‌گذاری و متن بنیادین کنوانسیون، سازش و داوری دو بال اصلی ایکسید هستند.

نکات تکمیلی:

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد داوری ایکسید که آن را از سایر داوری‌های تجاری بین‌المللی (مانند داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی ICC یا داوری‌های موردی آنسیترا) متمایز می‌کند، سیستم «خودپسند» (Self-contained) آن است. برخلاف داوری‌های تجاری متعارف، رأی صادره از مراجع داوری ایکسید در محاکم داخلی دولت‌ها قابل ابطال نیستند. نظارت بر رأی ایکسید و فرآیند ابطال آن‌ها صرفاً از طریق مکانیسم انحصاری «کمیته موقت ابطال» (Annulment Committee) در درون خود ساختار سازمانی ایکسید (موضوع ماده ۵۲ کنوانسیون) امکان‌پذیر است. این ویژگی، مصونیت فوق‌العاده‌ای به احکام این مرجع بخشیده است.

جدول مقایسه‌ای:

ویژگی حقوقی	سازش (Conciliation)	داوری (Arbitration)
مبنای قانونی در کنوانسیون	فصل سوم (مواد ۲۸ تا ۳۵)	فصل چهارم (مواد ۳۶ تا ۵۵)
رکن رسیدگی‌کننده	کمیسیون سازش	دیوان داوری
برونداد نهایی	گزارش و پیشنهاد راه‌حل	صدور رأی ماهوی (Award)
وصف الزام‌آور بودن	الزام‌آور نیست (مگر با توافق بعدی طرفین)	کاملاً قطعی و الزام‌آور است
قابلیت اجرای اجباری	فاقد قابلیت اجرای مستقیم	هم‌تراز با رأی قطعی محاکم داخلی



راه حل تستی:

در مواجهه با نهادهای رسمی حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی (مانند ایکسید یا اتاق‌های بازرگانی)، همواره به یاد داشته باشید که این نهادها خدمات حقوقی خود را تحت عنوان یک «بسته استاندارد دوقلو» ارائه می‌دهند که از یک سو شامل روشی دوستانه برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و از سوی دیگر شامل یک روش قضایی‌گونه برای فصل خصومت است. این بسته استاندارد در ادبیات حقوقی دقیقاً با واژگان «سازش و داوری» شناخته می‌شود. حضور واژگانی نظیر مشاوره، حقیقت‌یابی یا مذاکره در جایگاه «مکانیسم اصلی» همواره یک تله انحرافی است.

۹. گزینه ۴

موضوع سوال:

موضوع این سؤال به یکی از درخشان‌ترین و کلیدی‌ترین نوآوری‌های حقوق تجارت بین‌الملل در گذار از گات (۱۹۴۷GATT) به سازمان جهانی تجارت (۱۹۹۵WTO) اختصاص دارد. در نظام سنتی گات، تصمیمات رکن حل اختلاف بر مبنای «اجماع مثبت» (Positive Consensus) اتخاذ می‌شد؛ بدین معنا که برای پذیرش یک گزارش، موافقت همه اعضا (حتی دولت محکوم‌علیه) الزامی بود که این امر غالباً به وتو شدن گزارش‌ها و فلج شدن سیستم می‌انجامید. سازمان جهانی تجارت برای رفع این بن‌بست، قاعده انقلابی «اجماع منفی یا معکوس» (Negative/Reverse Consensus) را معرفی کرد. گزینه صحیح، عالی‌ترین و بی‌قیدوشرط‌ترین تجلی این قاعده را هدف قرار داده است.

پاسخ تشریحی:

اجماع منفی بدان معناست که یک تصمیم یا گزارش در رکن حل اختلاف (DSB) به صورت خودکار پذیرفته و تصویب می‌شود، مگر آنکه تمام اعضا (حتی دولت پیروز دعوا) متفقاً بر «عدم پذیرش» آن اجماع کنند. از آنجا که دولت پیروز هرگز علیه منافع خود رأی نمی‌دهد، تصویب گزارش‌ها در WTO عملاً تضمین‌شده و خودکار است.

بر اساس تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات (DSU)، این قاعده در چند مرحله از جمله تشکیل پانل (ماده ۶)، پذیرش گزارش پانل (ماده ۱۶) و پذیرش گزارش رکن تجدیدنظر (ماده ۱۷) اعمال می‌شود. اما چرا طراح گزینه ۴ (رکن تجدیدنظر) را به عنوان پاسخ قطعی برگزیده است؟

پاسخ در تفاوت ظریف مواد ۱۶ و ۱۷ تفاهم‌نامه نهفته است. طبق بند ۴ ماده ۱۶، گزارش پانل با اجماع منفی تصویب می‌شود، مگر آنکه یکی از طرفین تصمیم خود را برای تجدیدنظرخواهی/اعلام کند. بنابراین، اراده یک‌جانبه یک عضو (تجدیدنظرخواهی) می‌تواند روند اجماع منفی را در مرحله پانل متوقف کند. اما طبق بند ۱۴ ماده ۱۷، گزارش «رکن تجدیدنظر» (Appellate Body) ماهیتی کاملاً قطعی دارد و هیچ راه فرار یا استثنایی (مانند حق اعتراض مجدد) برای آن پیش‌بینی نشده است. این گزارش باید فوراً و بدون قید و شرط توسط طرفین پذیرفته شود، مگر آنکه رکن حل اختلاف با «اجماع بر عدم پذیرش» آن را رد کند. این خلوص و قطعیت، گزارش رکن تجدیدنظر را به نماد اصلی اجماع منفی در WTO تبدیل کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): همان‌طور که در تحلیل فوق بیان شد، اگرچه اجماع منفی در مرحله گزارش گروه ویژه (پانل) نیز جاری است، اما به دلیل وجود حق تجدیدنظرخواهی (به عنوان یک مانع بازدارنده که اثر تصویب خودکار را معلق می‌کند)، این مرحله نسبت به مرحله تجدیدنظر از استحکام و قطعیت کمتری در نمایش مکانیسم اجماع منفی برخوردار است. طراح با قرار دادن این گزینه، داوطلب را بین دو مرحله حل اختلاف در دوراهی قرار داده تا تسلط وی بر تفاوت احکام مواد ۱۶ و ۱۷ DSU را بسنجد.

گزینه (۲): عبارت «عدم اجماع بر پذیرش» یک بازی کلامی بی‌معنا و فاقد وجاهت حقوقی است. این ساختار نه به اجماع مثبت اشاره دارد و نه به اجماع منفی؛ بلکه صرفاً کلمات را جابه‌جا کرده تا ذهن داوطلب ناآشنا با متون تخصصی را منحرف سازد.

گزینه (۳): عبارت «اجماع بر پذیرش» دقیقاً تبلور همان سیستم ناکارآمد گات ۱۹۴۷ (اجماع مثبت) است. در نظام جدید WTO، هیچ‌گاه برای پذیرش گزارش به دنبال اجماع نمی‌گردند، بلکه اصل بر پذیرش است مگر اجماعی بر رد آن شکل بگیرد.

نکات تکمیلی:

با وجود کارآمدی فوق‌العاده قاعده اجماع منفی، رکن تجدیدنظر سازمان جهانی تجارت از دسامبر ۲۰۱۹ به دلیل وتوی مداوم ایالات متحده در انتصاب قضات جدید، عملاً از حد نصاب افتاده و فلج شده است (Appellate Body Crisis). این بن‌بست باعث شده